



اول ماه مه

روز قدرت نمایی کارگران در مقابل سرمایه داران!

بهرام رحمانی

کارگران ایران همزمان با همطبقه‌های‌هایشان در جهان، در حالی به استقبال روز جهانی خود می‌روند که دستمزدهای چهار برابر زیر خط فقر بر آن‌ها تحمیل شده و در عین حال بحران اقتصادی به شکل غیرقابل‌کنترلی درآمده است. در این میان، بیکاری، تورم، گرانی و همچنین سرکوب و اختناق غیرقابل تحمل شده است. همین دستمزدها ناچیز کارگران را نیز به موقع پرداخت نمی‌کنند.

در حالی که سبد هزینه واقعی زندگی یک خانوار چهار نفره بالای پنج میلیون تومان است و عوامل حکومت در نهادهای دست‌ساز کارگری، آن را سه میلیون و 700 هزار تومان تعیین کردند؛ با این حال، یک میلیون و یکصد و یازده هزار تومان به عنوان حداقل مزد، برای سال 97 اعلام کردند تا هر چه بیش‌تر خانواده‌های کارگری را به فقر و فلاکت بفرستند.

در عین حال 11 میلیون کارگر در کشور، دارای قرارداد موقت هستند که حداقل دستمزد شامل حال آن‌ها نمی‌شود. ناهید تاج‌الدین عضو هیئت رئیسه کمیسیون اجتماعی مجلس، به تازگی گفته است: «در خوشبینانه‌ترین حالت، 85 درصد کارگران در کشور قرارداد موقت هستند و از 13 میلیون کارگر شاغل در کشور که سه نوع اشتغال دائم، غیر مستمر و پروژه‌ای دارند؛ بیش از 11 میلیون آن قرارداد موقت هستند، البته ما کارگران پنهانی نیز داریم که در فهرست تامین اجتماعی نبوده و این‌ها نیز عموماً قراردادهای موقت زیر یک‌سال دارند.»

حکومت اسلامی ایران، به معنای واقعی یک حکومت سرمایه‌داری استثنایی در جهان است. حکومتی که کودکان را اعدام می‌کند؛ حکومتی که در ردیف نخست و یا دوم اعدام در جهان قرار دارد؛ حکومتی که مانند قرون وسطا در میادین شهرها قربانیان خود را به دار می‌آویزد و به نمایش عموم می‌گذارد؛ حکومتی که رهبر آن خامنه‌ای از سوی نهادهای بین‌المللی، دشمن درجه یک آزادی بیان و اندیشه معرفی شده است؛ حکومتی که به زور سرکوب و پلیس حجاب اسلامی را بر زنان تحمیل کرده است؛ حکومتی که از سوی نهادهای بین‌المللی، یکی از فاسدترین حکومت‌ها معرفی شده است؛ حکومتی که دزدی و رانت‌خواری و غارت اموال عمومی جامعه در آن، نهادینه شده است؛ حکومتی که سران آن در روز روشن و در مقابل دوربین‌های تلویزیونی دروغ می‌گویند؛ حکومتی که هیچ احترامی به حقوق کودکان و بازنشستگان نمی‌گذارد؛ حکومتی که در جهان و منطقه به عنوان حامی تروریسم معروف شده است؛ حکومتی که عدم پرداخت دستمزد ناچیز کارگران توسط کارفرمایان و پیمان‌کاران دولتی و خصوصی را نه تنها جرم نمی‌شمارد، بلکه کارگران معترض و حتی خانواده آن‌ها را نیز تهدید و سرکوب و زندانی می‌کند و شلاق می‌زند؛ حکومتی که دشمن جشن و شادی و موزیک است و به جوانانی که جشن فارغ‌التحصیلی و تولد و غیره می‌گیرند در صورت دستگیری شلاق می‌زند؛ حکومتی که در خصوصی‌ترین امر شهروندان دخالت پلیسی می‌کند؛ و نهایت در ثروتمندترین کشور جهان، میلیون‌ها انسان بیکارند و اکثریت شهروندان 80 میلیونی جامعه ایران نیز به شدت نگران آینده خود و فرزندان‌شان و حتی نگران تامین نیازهای روزمره خود هستند!

ادامه در ص 6



جان لنون در حال سخنرانی به همراه **یوگو اونو** در جریان یک راهپیمایی 30 هزار نفری ضد جنگ ویتنام که در 22 اپریل 1972 سازمان داده شده بود.

شعری از جان لنون:
قهرمان طبقه کارگر؛
ترجمه فریدون ناظری

همین‌که به دنیا اومدی با محروم کردنت از تموم فرصتا

کاری می‌کنن که احساس حقارت بکنی
و دردت چنون بزرگ بشه که دیگه نتونی چیزی رو احساس کنی
باید قهرمان طبقه‌ی کارگر بود

این اون چیزیه که باید شد.

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این اون چیزیه که باید شد.

تو خونه آزارت می‌دن و تو مدرسه می‌افتن به جونت

اگه فهمت تیز باشه ازت متفر می‌شن

از احق که بدشون می‌اد

و تو تا به تمامی خل مزاج نشی

نمی‌تونی از قواعدشون پیروی کنی.

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این اون چیزیه که باید شد.

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این اون چیزیه که باید شد.

وقتی بیس سال آژگار شکنجه‌ات دادن

و ارعایت کردن

توقع می‌کنن که شغلی دست و پا کنی

از اون‌جا که پری از ترس و هراس

دیگه نمی‌تونی کارت رو به خوبی انجام بدی

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این آن چیزیه که باید شد.

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این اون چیزیه که باید شد.

با مذهب، سکس و تلویزیون،

منگ نگاهت می‌دارن

و تو و هم برت می‌داره که خیلی زرنگی

و بی‌طبقه و آزادی

و تا آن‌جا که به عقل من می‌رسه

تو یک بی‌فرهنگی

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این آن چیزیه که باید شد.

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این اون چیزیه که باید شد.

به تو می‌کن هنوز

جانی اون بالاها بالاها هس

و اگه بخوای مٹ همه اون جماعت بالا نشین باشی

اول باید یاد بگیری

به‌خندی، وقتی که می‌کشی

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این آن چیزیه که باید شد.

باید قهرمان طبقه کارگر بود

این اون چیزیه که باید شد.

اگر می‌خوای به قهرمان باشی

خوب، دنبال من بیا

اگر می‌خوای به قهرمان باشی

خوب، دنبال من بیا

بر قرار باد خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران!

کمون

از مبارزه و اعتراض عادلانه و بر حق مردم فلسطین دفاع می‌کنیم!

چندین دهه است که مردم فلسطین در زیر اشغال سرزمین‌هایشان توسط حکومت نژادپرست اسرائیل، زندگی بسیار سخت و کم‌رنگی دارند. این مردم ستمدیده، هر موقع به این اشغالگری اعتراض کرده‌اند از یک سو با سرکوب و کشتار ارتش اسرائیل روبرو شده‌اند و از سوی دیگر، شاهد نظاره‌گری دولت‌های سرمایه‌داری جهان و نهادهای بین‌المللی آن‌ها مواجه بوده‌اند. در هفته گذشته، ارتش و سایر نیروهای امنیتی اسرائیل، به شکل تکان‌دهنده و وحشیانه‌ای مردم فلسطین را کشتار کردند.

هزاران فلسطینی در روز جمعه 30 مارس - 10 فروردین، در تظاهراتی اعتراضی علیه اسرائیل و برای بازگشت به وطن‌شان شرکت کردند. اسرائیل این تظاهرات را «تحریک‌آمیز» خوانده و اعلام کرده بود که «از حق دفاع از خود؟!» استفاده می‌کند.

ارتش اسرائیل، با «شدت تمام» و استفاده از گلوله جنگی به مقابله با تظاهرکنندگان در نوار مرزی غزه پرداخت. دستکم 16 فلسطینی به ضرب گلوله نظامیان اسرائیلی جان باختند. بیش از هزار و 400 نفر که تعدادی از آن‌ها را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند هم زخمی شده‌اند. «روز زمین» یادآور 30 مارس 1976 است که در آن اعتراضات دهقانان علیه مصادره زمین‌هایشان توسط اسرائیل با خشونت سرکوب شد.

وزیر دفاع اسرائیل گفته است مطابق اطلاعاتی که در اختیار او قرار گرفته در تظاهرات روز جمعه حدود 40 هزار فلسطینی شرکت کرده‌اند که 90 درصد آن‌ها فعالان و حقوق‌بگیران سازمان حماس و بستگان آن‌ها بوده‌اند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، روز جمعه خونین‌ترین روز در باریکه غزه از سال 2014 تا کنون بوده است. این خبرگزاری به نقل از ارتش اسرائیل تعداد تظاهرکنندگان را 30 هزار نفر عنوان کرده است.

در نتیجه تیراندازی نیروهای اسرائیلی در غزه یک خبرنگار فلسطینی نیز کشته شده است. سازمان گزارشگران بدون مرز ارتش اسرائیل را متهم کرده که هدفمند به سوی یک خبرنگار فلسطینی آتش گشوده است. در تظاهرات فلسطینی‌ها روز جمعه در مرز نوار غزه با اسرائیل یاسر مرتجی، خبرنگار عکاس فلسطینی کشته شد.

در گزارش سازمان «گزارشگران بدون مرز» ارتش اسرائیل متهم شده که به‌طور هدفمند به سوی یاسر مرتجی، خبرنگار عکاس 31 ساله فلسطینی که برای خبرگزاری «عین میدیا» فعالیت می‌کرد، آتش گشوده و او را کشته است.

کریستف دلوار، سرپرست سازمان گزارشگران بدون مرز، اعلام کرد که یاسر مرتجی، خبرنگار فلسطینی، در زمان حادثه جلیقه‌ای پر تن داشته که رویش نوشته شده بود: «مطبوعات و» به خوبی می‌شد تشخیص داد که او خبرنگار یک رسانه است.

خبرگزاری آلمانی «دی.پی.ای»، از قول یک سخن‌گوی وزارت صحت فلسطین گزارش داده که تنها در روز جمعه 1354 فلسطینی، از جمله زنان و کودکان زخمی شده‌اند. وضعیت شماری از آنان وخیم است. به گفته این وزارت، حدود 500 تن جراحاتی در بدن دارند که ناشی از گلوله و گاز اشک‌آور بوده است.

سازمان جهانی صلیب سرخ نسبت به رقم بالای قربانیان در نتیجه درگیری‌های اخیر غزه ابراز نگرانی کرده است.

در همان روز اول اعتراض‌ها، شورای امنیت سازمان ملل متحد در نیویورک، براساس تقاضای کویت، یک نشست فوری را برگزار کرد. پیش‌نویس بیانیه‌ای که کویت به نیابت از سفرای عرب در شورای امنیت سازمان ملل متحد در محکومیت تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان فلسطینی ارائه کرده بود با وتوی آمریکا بسته شد. در این بیانیه بر لزوم تحقیقات «مستقل و شفاف» تأکید شده بود. آمریکا 31 مارس اعلام کرد، بر این بیانیه ایراداتی وارد است و از آن حمایت نخواهد کرد.

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، خواستار تحقیقاتی مستقل در این زمینه شده است. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، نیز از این خواست حمایت کرده است. به علاوه، عفو بین‌الملل و اپوزیسیون چپ‌گرای اسرائیل هم خواستار چنین تحقیقاتی شده‌اند.

اما وزیر دفاع اسرائیل درخواست تحقیقاتی مستقل درباره تیراندازی مرگبار به سوی تظاهرکنندگان فلسطینی در مرز نوار غزه را رد کرد. نخست‌وزیر و وزارت خارجه اسرائیل نیز از عملکرد ارتش در این تظاهرات دفاع کرده‌اند.

در چنین وضعیتی، سران دولت اسرائیل و ترکیه و حماس که خودشان جنگ‌طلب و خشونت طلب و آدم‌کش هستند تلاش کرده‌اند بر سر خون مردم فلسطین با همدیگر تسویه حساب کنند.

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری فاشیست و اشغال‌گر ترکیه، در واکنش به حوادث غزه بنیامین نتانیاو نخست‌وزیر اسرائیل را «تروریست» نامیده است.

بنیامین نتانیاو، در واکنش به حمله‌های لفظی اردوغان گفته است: «با اخلاق‌ترین ارتش جهان حاضر به گوش دادن به موعظه‌های اخلاقی کسی نیست که خودش سال‌هاست شهروندان غیرنظامی را بدون فرقی گذاشتن میان آن‌ها بمباران می‌کند.»

خالد مشعل، رئیس سابق دفتر سیاسی جنبش حماس در سخنرانی خود در مراسمی که انجمن «جهان نما» ترکیه ترتیب داده بود، اشغال عفرین توسط ارتش ترکیه را ستود و گفت، این مسئله نمونه‌ای از عزم و اراده این کشور است.

مشعل گفت: پیروزی در عفرین نمونه‌ای از اراده ترکیه است و اگر خدا بخواهد حماسه‌های بزرگی برای امت خود ثبت خواهد کرد.

بدین ترتیب، به جرات می‌توان گفت چنین مواضعی ربطی به حقوق و مبارزه عادلانه و بر حق مردم فلسطین و عفرین و خلق کرد ندارد. چرا که دعوا و درگیری آن‌ها از جنس خودشان و رقابت‌هایشان است. از سوی دیگر، بسیار مضحک و ریاکارانه است که دو حکومت جنگ‌طلب و اشغال‌گر ترکیه و اسرائیل، مدعی دفاع از حقوق مردم کرد و یا فلسطین شوند.

اما در عین حال، باید حساب مردم رنج‌دیده فلسطین و مردم کرد را از سیاست‌های جنگ‌طلب و اشغال‌گر این حکومت‌های سرکوبگر و همچنین حماس اسلامی جدا کرد و در کنار آن‌ها ایستاد!

این اعتراض مردم فلسطین، به مناسبت هفتادمین سالروز ایجاد اسرائیل صورت گرفته است. صدها هزار شهروند فلسطین در سال 1948 مجبور به فرار و ترک خانه‌هایشان شده بودند. در نخستین جنگ خاورمیانه در سال 1948، حدود 700 هزار فلسطینی مجبور به فرار یا اخراج شدند.

قرار است حرکت‌های اعتراضی در باریکه غزه تا 15 ماه مه، هفتادمین سالروز تاسیس اسرائیل ادامه یابد. فلسطینیان این روز را «روز نکبت» (يوم النکبة) می‌نامند.

ما این وحشیگری حکومت، ارتش و نیروهای امنیتی اسرائیل علیه مردم تحت ستم فلسطین را شدیداً محکوم می‌کنیم و خواهان خروج همه نیروهای اشغال‌گر اسرائیلی از خانه و کاشانه و مناطق فلسطینیان هستیم.

ما از مبارزه و اعتراض عادلانه و بر حق مردم فلسطین دفاع می‌کنیم و در عین حال، بر این باوریم که راه حل سیاسی و انسانی خلق‌های تحت ستم منطقه از جمله مردم کرد و فلسطین، از کاتل نقد و رد فلسفه «دولت - ملت» و برپایی کنفدرالیسم دموکراتیک با روابط و مناسبات شورایی و دموکراسی مستقیم و همبستگی می‌گذرد!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران

نهم آوریل 2018

نشریه «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»
هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

سرمدبیر: بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

همکاران نشریه: غزال علیایی، سارا محمدی،
اهون چیاکو، جلال سبزواری، وحید محمدی،
امین قضائی، شاهین محمدی، مراد عظیمی و
بیژن رنجبر.

هماهنگ‌کنندگان «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و
خلق‌های ایران»:

* بهرام رحمانی

امیل آدرس:

bahram.rehmani@gmail.com

شماره تلفن: 0046-707474336

* اهورن چیاکو

امیل آدرس:

ehwen.chiyako@gmail.com

شماره تلفن: 0046-737245857

امیل آدرس پلاتفرم:

pdjkh.i@gmail.com

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دموکراتیک
جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
همه جنبش‌های ملی دموکراتیک خلق‌های
ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری،
سکولار، آنارشویست، آزادی‌خواه و عدالت‌جو
را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به
مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی
دعوت می‌کند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران،
صریحاً اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دموکراتیک،
حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم
شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری
اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این
حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار
خواهد داد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران،
از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و
برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی
مردمی، تشکلهای توده‌ای، کارگری و فعالین
سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به
همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

حماسه کاوه آهنگر*

ضحاک، نوروز و آزادی

نوروز در ایران و کشورهای چند در خاورمیانه و آسیای مرکزی و حتی در گرجستان، کوسوو و آلبانی جشن گرفته می‌شود، ولی جشن نوروز جایگاه ویژه‌ای برای کردها در مبارزه‌شان برای آزادی تعلق دارد.

حماسه کاوه آهنگر نوروز به شیوه‌های چندی بازگو شده است. متن حاضر نوشته «مارک کمبل» از پایگاه خبرگزاری فرات ترجمه شده است.

مراد عظیمی

سپس سطل‌ها را دو نگهبان قوی بالا می‌کشیدند و برای ضحاک ظالم می‌بردند و مغزها را می‌دادند مارها بخورند. از آن موقع که پادشاه مار بدوش برسرزمین حکومت کرد، دیگر خورشید نه درخشید. محصولات کشاورزان، درختان و گل‌ها همه پژمرده و مردند. هندوانه‌های کنده‌ای که برای قرن‌ها در آن سرزمین می‌کاشتند، پوسیدند. طاووس‌ها و کبک‌ها دور درختان عظیم گردومی خرامیدند، رفتند. حتی عقاب‌ها که در بالای کوه‌ها در آسمان پرمی‌کشیدند، رفتند. اکنون، آنچه مانده بود تاریکی بود، سرما و پریشانی. تمام مردم آن سرزمین غمگین بودند. همه از ضحاک در ترس و وحشت به‌سر می‌بردند. آن‌ها مرثیه‌های غمناک و اندوهگین می‌خواندند، پژواک درد و مصیبت‌شان. و پیوسته صدای اندوهناک‌نی چوبی بلندی که در تمام دره می‌پیچید، می‌شنیدند. اکنون آهنگری زیر پای قلعه پادشاه زندگی می‌کرد که نعل برای اسب‌های معروف وحشی بین‌النهرین و دیگر و تابه برای مردم شهر می‌ساخت. نام آهنگر کاوه بود. کاوه و همسرش از اندوه و غم تکیه شده بودند و از ضحاک نفرت داشتند، که تا آن زمان جان شانزده تا از هفده بچه‌های آن‌ها را ربوده بود.

هرروز غرق از عرق داغ کوره پتکش را به سندان آویزان می‌کرد و در رویای خلاصی از ضحاک ستمگر فرو می‌رفت. همچنان که کاوه بر آهن گذاخته با شدت می‌کوبید جرقه‌های سرخ و زرد فام همچون جرقه‌های آتش‌بازی به آسمان تاریک می‌پریدند، مردم می‌توانستند تا فرسنگ‌ها دور آن‌ها را ببینند. یک روز فرمانی از قلعه به کاوه رسید که آخرین دخترش را می‌بایستی کشته و مغزش را روز بعد به قلعه بیاورد. کاوه تمام شب پشت بام خانه، زیر آسمان پراز ستارگان درخشنده و نور سفید ماه بدر خوابید و فکر کرد که چگونه می‌تواند آخرین دخترش را از دست مارهای ضحاک نجات دهد. وقتی ستاره‌ای همچون فشفشه‌ای در آسمان شب کمانه زد، فکری به‌خاطر ضحاک رسید. سحر روز بعد سوار اسب لختی شد و گاری آهنی سنگین را با دو سطل آهنی پشت گاری بسته بود، به هم می‌خوردند و صدا می‌کردند، آهسته به‌جلو می‌راند. گاری راه شیب تند سربالایی سنگی را بالا رفت و به جلو قلعه رسید. کاوه بیمناک محتوای سطل‌های آهنی را در سطل‌های چوبی بزرگ در پای دروازه‌های عظیم قلعه خالی کرد. وقتی که او خواست برگردد شنید که کلون درهای دروازه تکان خوردند و آهسته با صدای جرجر باز شدند.

کاوه برای آخرین بار به دروازه نگاه کرد و با شتاب از آن‌جا دور شد. سپس دو نگهبان سطل چوبی را آهسته بالا کشیدند و آن را به داخل قلعه بردند. سپس، مغزها را به خورد مارهای کنده گرسنه دادند که از شانه‌های ضحاک رونیده

بودند. وقتی که کاوه به خانه برگشت مشاهده کرد که همسرش جلو آتش شعله‌ور کنده‌های چوب زانو زده بود. ضحاک روی زمین زانو زد و به آرامی روپوش مخملی همسرش را برداشت. زیر روپوش دخترشان را دید.

کاوه موهای سیاه دخترش را که روی صورتش افتاده بودند کنار زد و گونه داغش را بوسید. به‌جای این‌که دخترش را فدا کرده باشد، کاوه یکی از گوسفندهایش را قربانی کرده بود و مغز گوسفند را داخل سطل چوبی گذاشته بود. هیچ‌کس متوجه نقشه کاوه نشدند. بزودی همه مردم شهر از آن با خبر شدند. از این‌رو، زمانی‌که ضحاک از مردم شهر خواست بچه‌هایشان را برایش قربانی کنند، همه مردم شگرد کاوه را به‌کار بردند. با این طرح صدها هزار بچه نجات پیدا کردند. سپس، همه بچه‌ها در تاریکی به دورترین و بلندترین کوه‌ها رفتند، جایی که کسی نمی‌توانست آن‌ها را پیدا کند. در بالای کوه‌های امن زاگروس، بچه‌ها در آزادی بزرگ شدند.

آن‌ها فراگرفتند چگونه زنده بمانند. آن‌ها یاد گرفتند اسب‌های وحشی را سوار شوند، چگونه شکار کنند، ماهی بگیرند، آواز بخوانند و برقصدند. آن‌ها از کاوه یاد گرفتند که چگونه جنگ کنند. بزودی، یک روز آن‌ها به سرزمین‌شان برمی‌گردند تا مردم را از شر پادشاه ستمگر نجات دهند. زمان گذشت و سپاهیان کاوه آماده شدند که به طرف قلعه براه یافتند. آن‌ها در مسیر راه‌شان از دهات و دهکده‌ها گذشتند. سگ‌های ده پارس کردند و مردم از خانه‌هایشان بیرون آمدند تا با لهله از آن‌ها استقبال کرده و به آن‌ها نان، آب، ماست و زیتون دادند. وقتی که کاوه و جوانان به قلعه ضحاک نزدیک شدند همه زنان و مردان کشتزارها را رها کرده و به آن‌ها پیوستند. تا لحظه‌ای که کاوه و مردم به قلعه رسیده باشند، نیروهای کاوه هزاران نفر زیاد شده بودند. اکنون، آن‌ها پای قلعه محک کرده و رو به کاوه نگاه کردند. کاوه بالای صخره ای رفت. او پیش‌بند چرمی آهنگری را به کمرش بسته بود و پتکش را به‌دست گرفته بود. کاوه رویش را به طرف قلعه کرد و پتکش را برای حمله به‌سوی دروازه قلعه بالا برد. انبوه جمعیت به‌سوی دروازه قلعه هجوم آوردند و در دروازه را که شکل جنگجویان بال داربود شکستند و سریعاً بر مردان ضحاک غلبه کردند.

کاوه شتابان به‌سوی تالارهای ضحاک دوید، از پله‌های سنگی مارپیچ پائین رفت، و با پتک آهنگری‌اش پادشاه سفاک مار بدوش را کشت و سرش را برید. هر دو مار یک آن ناپدید شدند. سپس، کاوه به کوه بالای قلعه رفت و آتش بزرگی را برافروخت و به تمام مردم بین‌النهرین، مسوپوتامیا، ندا داد که آن‌ها اکنون آزادند. به‌زودی صدها آتش در سراسر سرزمین افروخته شدند

تا این پیام را پخش کنند و آتش‌ها در آسمان شب زیاته کشیدند، همه جا را روشن کرده و فضا را از گند و بو و کردار اهریمنی ضحاک پاک کردند. اکنون تاریکی رخت بر بست. با دمیدن روشنایی آفتاب از پشت ابرهای سیاه بیرون آمد و رخ نشان داد و یک بار دیگر سرزمین کوهستانی را گرم کرد. گل‌ها آرام‌آرام برگ‌هایش باز شدند و شکوفه‌های درختان انجیر شکوفا شدند.

هندوانه‌ها کم‌کم رشد کردند، همچنان‌که پیش‌تر برای قرن‌ها رشد می‌کردند. عقاب‌ها برگشتند و دره‌های گرم بالای کوه‌ها پرواز کردند. طاووس‌ها چتر پره‌های زیبایشان را که در آفتاب گرم بهار برق می‌زدند، بازکردند. اسب‌های وحشی با یال‌های مشکی در جلگه‌های خاکی پر گرد و غبار چهار نعل دویدند. کبک‌ها روی شاخه‌های درختان گلابی آشیانه کرده و نغمه سرانی کردند. بچه‌های کوچک انجیر درونش مغز گردو را خوردند، و بوی نان تازه تنوری با نسیم آرام به‌مشام‌شان رسید. آتش‌ها بالا و بالاتر شعله‌ور شدند و مردم آواز خواندند و دست در دست هم و شانه‌هایشان پائین و بالا می‌رفت با ریتم و سورنا و دهل رقصیدند.

زنان با لباس‌های پولک‌دار رنگارنگ آهنگ‌های عاشقانه می‌خواندند و مردان با آواز جواب‌شان را می‌دادند در حالی‌که همه دور آتش می‌گشتند. بعضی از جوانان با صدای نی خودشان را تکان می‌دادند، از صدای موسیقی مست شده بودند، بازوهایشان را همچون پره‌های عقاب به طرف آسمان دراز می‌کردند. آن‌ها اکنون آزاد بودند. تا به امروز در همان روز اول بهار کردها، ایرانیان افغان‌ها و دیگر مردم خاورمیانه می‌رقصدند و از روی آتش می‌پرند و کاوه را به‌یاد می‌آورند که او چگونه مردم را از ظلم و ستم آزاد کرد و آمدن سال نورا جشن می‌گیرند. این روز نوروز نامیده می‌شود. نوروز یکی از جشن‌های معدودی است که هنوز باقی‌مانده و کهن تر از مراسم تمام مذاهب بزرگ. گرچه نوروز را مردمان دیگر هم جشن می‌گیرند، ولی، بویژه نوروز برای کردها بسیار مهم است، مبنای تقویم کردها نوروز یا اول بهار است، و کردها این روز را نمادین مبارزه طولانی‌شان برای آزادی جشن می‌گیرند.

*وقتی سربازان اردوغان فاشیست و باندهای جهادی‌اش وارد شهر عفرین شدند، مجسمه کاوه آهنگر را که در میدان مرزی شهر بر پا شده بود پائین کشیدند، به خیال‌شان مبارزه کردها برای آزادی نابود گردید.



با مبارزه متحدانه خود، جلو اعدام

رامین حسین پناهی بگیریم!



حکم اعدام رامین حسین پناهی زندانی سیاسی محبوس در زندان سنندج، توسط دیوان عالی کشور و حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی تایید شد. وی در 26 دی ماه سال گذشته در شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج به اتهام اقدام علیه

«امنیت ملی» محاکمه و به اعدام محکوم شده بود. حسین احمدی نیاز، وکیل حسین پناهی در این باره به «هرانا» گفته است: «پرونده رامین حسین پناهی بدون رعایت اصول دادرسی منصفانه و عادلانه ابرام شده است. رامین در جلسه رسیدگی خود در 25 دی ماه 96 مدعی شکنجه خود شد و گفته بود تمامی اقرار را زیر شکنجه اعلام داشته است؛ لذا دیوان عالی کشور می‌بایست به این موضوع رسیدگی می‌کرد که شوربختانه توجهی به آن نداشته است».

حکم اعدام رامین حسین پناهی زندانی سیاسی محبوس در زندان سنندج در شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور در قم تایید شد.

در شرایطی که اعتصاب کارگران و اعتراض‌های مردمی در همه جای ایران علیه حکومت سانسور و سرکوب، زندان و شکنجه، ترور و اعدام، فقر و استعمار در حال گسترش است، این حکومت با اعدام حسین پناهی و سرکوب شدید زندانیان سیاسی می‌خواهد، با راه انداختن فضای رعب و وحشت، جلو گسترش اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها بگیرد.

اما اعتراضات مردمی در جامعه ایران به ویژه از اعتراضات سراسری دی ماه 1396، دوران گذشته پایان یافته و دوران جدید آغاز شده است. دورانی که حکومت اسلامی هم چون گذشته نمی‌تواند با تهدید و زندان و شکنجه و اعدام، جامعه را مرعوب سازد و همچنان به وحشی‌گری‌های خود ادامه دهد.

بدین ترتیب، مدت‌هاست که فعالین کارگری، زنان، دانشجویان، جوانان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و هنرمندان، فعالین محیط زیست و خلق‌های تحت ستم و محروم برخی استان‌های ایران همچون کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و همچنین نهادهای سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون سرنگونی‌طلب چپ، آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو، با صدای بلند اعلام کرده‌اند که حکومت اسلامی را نمی‌خواهند و حکم به رفتن آن داده‌اند.

رامین حسین پناهی، یک فعال سیاسی است که اسیر حکومت اسلامی آدمکش شده و این حکومت جانی، قصد دارد او را اعدام کند.

ما هم‌صدا با همه مردم آزاده و پیکارگران راه آزادی، دموکراسی و عدالت، حکم اعدام رامین حسین پناهی را محکوم می‌کنیم و از هر طریق برای نجات آن تلاش می‌کشیم.

ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی زندانیان و اعدام با مبارزه متحدانه آزادی‌خواهان و ستمدیدگان هستیم.

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
سیزدهم آوریل 2018

سیاست، اخلاق، دموکراسی و آزادی نیاز خواهیم داشت.

در طول این سلسله مطالبی که در رابطه با کنفدرالیزم دموکراتیک خواهیم نوشت، برای این مهم سعی خواهیم کرد.

قبل از آن باید به این نکته مهم اشاره کنم که برخلاف تعریف رایج، دولت نه تنها همسو و با پیشرفت جامعه گام بر نمی‌دارد، بلکه نهادی طبقاتی‌ست که هرچه بزرگ‌تر باشد، به همان اندازه جامعه کوچک‌تر و بی‌اراده‌تر است و هرچه دولت کوچک‌تر باشد، به همان اندازه جامعه دارای اراده خودمیریتی و پویا خواهد بود. صاحبان دولت و اقتدار برای استعمار هرچه بیشتر توده‌های جامعه و برای مخفی کردن صورت حقیقی خود، با استفاده از راهکارهای ایدئولوژیک بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های جامعه انسانی را به انحطاط کشیده‌اند.

برای توضیح این موضوع خلاصه‌وار نگاهی به معانی دو اصطلاح سیاست و اخلاق خواهیم انداخت. اگر سنگ بنای جامعه انسانی، فردهای آزاد آن جامعه باشند، مسلماً بتون این بنا، همان اخلاق است که افراد را دور هم نگه می‌دارد و به این ترتیب جامعه انسانی شکل می‌گیرد. همه قوانین نانوشته که در خدمت سرپا نگه‌داشتن جامعه، شکوفایی و پویایی آن باشد، اخلاق جامعه را بوجود می‌آورند که در حقیقت زندگی جامعه انسانی بدون این قوانین نانوشته که اخلاق هستند امکان پذیر نخواهد بود.

اجرای کردن این قوانین نانوشته (اخلاق) هم سیاست است، که هنر زیباکردن زندگی‌ست. ولی در دنیای امروزه، سیاست کار کسانی است که عضو احزاب سیاسی هستند و در پروسه انتخابات در نهاد اقتدار که همان دولت است شرکت خواهند کرد. در کنار آن انحراف بزرگ هم در مفهوم اخلاق رخ داده‌است و برخی مفاهیم ضد اخلاقی به‌جای اخلاق به خورد جامعه داده شده است. گرچه این موضوع بسته به چگونگی ساختار دولت‌ها، اختلاف‌های ریزی داشته باشد، ولی در کل مثل یک اصل پراکنده می‌شود.

دولت ایران، با پیشینه تاریخی خود استاد روش‌های استعمار جامعه و ایجاد انحراف در ارزش‌های خلق‌های جغرافیای ایران است. دولت‌مردانی ایرانی، نه تنها در حفظ و مستحکم‌ترکردن بنیادهای دولت خود کوشیده‌اند، بلکه در شکل دهی به ایده و افکار نیروها و جریانات مخالف هم کوشا بوده‌اند. یکی از عواملی که تاکنون دولتی مرکزگرا بر خلاف واقعیت جامعه خلق‌های فلات ایران در این کشور بر سر کار است، همان تحریفاتی است که دولت‌مردانی ایران در اندیشه و افکاری نیروهای اپوزیسیون به‌وجود آورده‌اند. ما نباید و از لحاظ اخلاقی هم نمی‌توانیم با همان متدهای سیستم دولت و اقتدار با آن مبارزه کنیم، چه برسد به این‌که برای تغییر در وضعیت موجود در پیکره آن جای بگیریم. برای درک درست این موضوع تحقیق در باره چرای فروپاشی اتحاد شوروی مفید خواهد بود. اتحاد شوروی نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ سیاسی هیچ کم و کسری از رقیب خود نداشت، یکی از عوامل اساسی در فروپاشی شوروی نبود فرد سوسیالیست و ارزش‌های سوسیالیستی بود.

بر این اساس، با توجه به موازیک خلق‌ها و آیین و مذاهب مختلفی که در جغرافیای ایران است، یکی از بهترین گزینه‌های چاره‌یابی دموکراتیک، اجرای سیستم شورایی یا همان کنفدرالیزم دموکراتیک خواهد بود. سیستمی که همه افراد، خلق‌ها، مذاهب و گوناگونی‌های جامعه خلق‌های ایران بتواند آزادانه و با اراده خویش در آن جای گرفته و از حقوق و وظایف دیموکراتیک خود در راه بنیاد نهادن جامعه‌ای آزاد، دموکراتیک، اکولوژیک و توانمند با آزادی زن گام بردارند.

این مطلب ادامه خواهد داشت.

کنفدرالیسم دموکراتیک

شوان مریوان

کنفدرالیسم دموکراتیک، سیستم اداره دموکراتیک امور جامعه و در عین حال سیستم چاره‌یابی مشکلات جامعه و طبیعت است که در عصر ما به اوج خود رسیده‌اند. همان مشکل و معضلاتی که ناشی از انحرافی تاریخی‌ست که بعد از پیدایش پدیده‌ای به اسم دولت گریبانگیر جامعه و محیط زیست شده است.

بدون شک همه رخدادها، رخدادهای مثبت و مترقی نبوده‌اند. بنیادنهادهای پدیده دولت هم یکی از اتفاقات شومی است که انحرافی بزرگ در سیر تکامل انسانی بوجود آورده است. درک این مسئله در زمانی که صاحبان دولت و اقتدار با استفاده از تجربیات تاریخ پنج-شش هزار ساله دولت‌مداری و ایجاد حافظه تاریخی در همه سطوح جامعه و بکاربردن ابزارهای مدرن رسانه‌ای به صورت مستمر در جهت پخش ایدئولوژی دولت و اقتدار تلاش می‌کنند، کمی مشکل خواهد بود و امکان دارد درک درستی از این موضوع که آیا زندگی بدون دولت امکان دارد، در کوتاه مدت بوجود نیاید، ولی بدون شک تلاش و کوشش برای درک حقیقت و اشاعه آن ارزشمند خواهد بود.

سیستمی (مدرنیته کاپیتالیسم) که امروز خود را حقیقت مطلق و پایان تاریخ نامیده، در اصل سرطانیست که بعد از پدایش سیستم طبقاتی بوجود آمد و امروز همه پیکر جامعه انسان را گرفته و منشاء بخش بسیار بزرگی از مشکلاتی است که دامان طبیعت-محیط زیست و جامعه انسانی را گرفته است. برخلاف ادعاهای تاریخ رسمی، بخش بسیار بزرگی از تاریخ انسانیت را مقطع بدون دولت و اقتدار تشکیل می‌دهد و تنها در بخش بسیار کوچکی از تاریخ جامعه انسانی را جامعه دولتگرا تشکیل می‌دهد، که در همین مدت کوتاه هم جامعه انسانی و حتی این سیاره آبی را به جهتی سوق داده‌اند که سیر زندگی در حال مختل شدن و به خاطر فاجعه‌های زیست محیطی در حال انفجار است.

در چنین وضعیتی و به‌خصوص در زمانی که سیستم سرطانی کاپیتالیسم برای بقای خود در تلاش برای ایجاد کانون‌های جنگ و درگیری و گسترش هژمونی است، ایجاد شور نشاط انقلابی و دفاع کردن از امید، آرزوها و آرمان‌های جامعه‌ای دموکراتیک، عادلانه، اکولوژیک و توانمند با آزادی زن، از ضرورت‌ترین وظایف هر انسان سوسیالیست، آزادی‌خواه و دموکرات است. به‌خصوص بعد از فروپاشی سیستم رنل سوسیالیزم در شوروی، ارانه خوانش تازه‌ای از جامعه‌ای سوسیالیستی ضروری‌ست.

تجربه دولت سوسیالیستی شوروی ثبات کرد، آرمان‌های سوسیالیزم از طرق بنانهادهای یا شرکت در سازه طبقاتی دولت امکان‌پذیر نیست. حتی می‌تواند، نتیجه برعکسی داشته باشد و امروزه می‌بینم که دولت به اصطلاح سوسیالیستی چین چه خدمت بزرگی به کاپیتالیزم می‌کند و زیر لوای شعارهای سوسیالستی بار نگه‌داشتن سیستم سرطانی مدیرنیته کاپیتالیسم را به دوش می‌کشد. پس، چگونه زیستن؟ یکی از مهمترین سئوال‌هایی است که گشتن به دنبال پاسخ آن، عمل مهم انقلابی خواهد بود.

برای درک درست این موضوع ما به بازتعریف بعضی اصطلاحات اصلی مانند، جامعه، دولت،

مذهب بخشی از فرهنگ است و باید

جنبه‌های بی‌آزار آن را حفظ کرد!

(بخش دوم و پایانی)

دکتر گلمراد مرادی

فرهنگ مادی (زیر بنایی) از آثارخلاق انسان و تکنولوژی و تجربه و ابتکارات تشکیل شده است. آثار خلق انسان‌ها ازغار و کپر نشینی تا سپاه چادر و آلونک و خانه‌سازی مدرن و غیره. فن تکنولوژی کشتی و اتومبیل و هواپیما سازی و فضانوردی و کشف دیگر کرات نظیر کره زمین و دیگر دست‌آوردهای بشری هستند. از جوانان خلاق، مبتکر و متخصص تقاضا دارم اگر اشتباهی می‌بینند، به من یادآور شوند که خود را تصحیح کنم. نزد من 76 ساله، از شصت سال به‌پایین جوانان به‌حساب می‌آیند.

فرهنگ معنوی (روبنایی) عبارت است از علم و هنر و مذاهب و موسیقی و رقص و آواز و نحوه لباس پوشیدن و جشن گرفتن و غیره. اگر بخواهیم و نخواهیم همه ادیان قدرتمند بخش‌هایی از فرهنگ روبنایی این همان معنوی جامعه هستند، و در واقع ساخته دست انسان‌ها است. نام و نظریه فیلسوفانی که در زمینه دین و مذهب مطالعه جامع کرده‌اند و به قول نیچه: «یک عمر صرف اعتقاد کردند و در پایان به بی اعتقادی رسیدند»، می‌آورم. این مطلب طبیعی است هر آدمی کتب مقدس را بخواند، بدون شک به این نتیجه خواهد رسید که متفکران و فیلسوفان علوم دین‌شناسی و فیزیک به آن رسیده‌اند و به‌حرف نیچه صحت داده می‌شود. نگارنده توصیه می‌کند هیچ چیزی را از روی عادت و رسم و رسومات قبول یا رد نکنید، بلکه با مطالعه مستقیم، به‌هرحال جا دارد که اشاره‌ای به‌نام برخی از دانشمندان بی‌خدا بشود: استیون هاوکینگ قرن بیست و یکم، ژان پاول ساتر قرن بیستم و داروین و هگل و دیگران در گذشته، دانشمندانی بودند و هستند که خدا را زیر علامت سنوال برده و می‌برند. برای نمونه، داروین 150 سال پیش می‌گفت: «من خدا هستم»، همان چیزی که منصور حلاج بیش از هزار سال است که گفته‌اند و هگل می‌گوید: «اگر انسان نباشد خدایی وجود نخواهد داشت» و یا اتو هان، یک محقق دیگر، می‌گوید: «به‌دنبال خدا گشتن داستان‌های شبیه کسی است که در یک اتاق تاریک به‌دنبال گریه‌ای سیاه می‌گردد. در حالی‌که در آن اتاق اصلاً گریه‌ای وجود ندارد.» در کشور خودمان آقای دکتر دینانی (فیلسوف اسلامی)، نیچه را به‌عنوان ملحد بی‌خدا معرفی می‌نامد، و خیام نیشابوری را الهی می‌خواند. در صورتی‌که بنا به نوشته‌های خیام خودش، از بی‌خدایان بوده است. او در ترانه‌ها سروده است: «صانع به جهان کهنه هم چون ظرفی است - آبیست به‌معنی و به‌ظاهر برقی است. بازچه کفر و دین بظلال بسپار، - بگذر از مقامی که خدا هم حرفی است.» (خیام، صادق هدایت چاپ سوم، 1339 خورشیدی صفحه 43)

اگر مطلب دیگری درباره خدا گفته است از ترس و وحشت ملاهای مقتدر اسلام بوده و این نکته برای همه خوانندگان عزیز روشن است. چه بسا منصور حلاج و بایزید بسطامی که پیش از عمر خیام بوده‌اند، حلاج، با صراحت و بی‌پروا گفته است: «انا الحق من خدایم» و بایزید بسطامی گفته: «سپاس من را که از خدا پاک‌ترم. خدا در زیرعبای من است.» اینان افرادی به‌ظاهر خداپرو بوده‌اند. پس در این‌جا می‌توان، گفت بودا را تأیید کرد که به خدا نادیده باور نداشته است و گفته است آدم باید بگوید که خود به درجه خدایی برسد. نقل به‌معنی. در این‌جا کسانی‌که به تناسخ روح باور دارند مرتقی تر از بقیه ادیانند.

به‌نظر متخصصین رفتار آدمی، تعلیم و تربیت همه ادیان، بخش‌هایی از فرهنگ غنی جوامعی از انسان‌ها هستند. ادیان هم مانند نوع پوشش برای شیک بودن آدم و فرم دادن به او و غیره و مانند رقص و آواز و گوش دادن به موسیقی و دیدن تئاتر و فیلم و نظیر آن‌ها.

ادیان نیز برای بیش‌تر انسان‌های غیرفعال سیاسی، تا زمانی که جهان به‌طور کامل کشف نشده، لازم و ادیان

ادیان نیز برای بیش‌تر انسان‌های غیرفعال سیاسی، تا زمانی که جهان به‌طور کامل کشف نشده، لازم و ضروری بوده و هست. در واقع ادیان از نظر روحی دل‌گرمی بیش‌تری برای آن انسان‌های پاک قلبی که به‌طورعادت پذیرفته‌اند، بوده که به صورت رسم در آمده است. همان‌طور که اشاره شد، این ادیان تا آن مقطع زمانی که بسیاری از موهومات این طبیعت کشف نشده بود، مانند زلزله و رعد وبرق و بادهای شدید و تلاطم دریاها و غیره، برای همه انسان‌ها از نظر روحی بسیار آرام‌بخش بود و انسان‌ها ترس و نگرانی خود را به حساب خشم خداوندی می‌گذاشتند و ضایعات را می‌پذیرفتند. اما امروزه تا حدودی که اکثر اشیاء طبیعت کشف شده، نه!! چیزی که در بیش‌تر ادیان مرا و میلیون‌ها مانند مرا آزار می‌دهد، آنست که پایه و اساس اکثر مذاهب بر روی تهدید و ترس نهاده شده‌اند. اگر انسان با وصف درست کاری و راست‌گویی، تابع مطلق خداوند و پیامبر اش نباشد، تهدید به جرایم بسیار قوی و متعدد خواهد شد و در «دنیای دگر جایش دوزخ است.» ناگفته پیدا است که اکثر ادیان در کتب مقدس از راست‌گویی و صداقت حرف می‌زنند و چه بسا برخی از ادم‌های مؤمن به آن عمل می‌کنند، اما اکثراً «لاقید اند» و این «امرخداوندی» را به‌جای نمی‌آورند و برای آن، توجیهی می‌تراشند. اما همین‌ها به این خدای نادیده از روی عادت‌های هزاران ساله باور دارند. این نکات و مطالعه کتب مقدس انسان را مصمم می‌کند که ادیان را ریا کار بداند و از آن دوری جوید و آن‌ها را بخشی از فرهنگ روبنایی جامعه به‌حساب آورد که در دنیای امروز، برخی آن را بی‌مصرف می‌دانند و یواش‌یواش کنار می‌گذارند و راستی و درستی را پیشه خود می‌کنند. به‌هرحال همان‌گونه که گفته شد، این‌ها مانند دیگر بخش‌های فرهنگ ساخته دست بشر اند که در پائین به این نکات خواهیم پرداخت.

قبل از همه باید توضیح مختصری در مورد پیدایش جهان داده شود. البته عزیزان خواننده احتمالاً می‌دانند که بنیاد جهان نوین با آوردن دین نهاده شده. انسان‌های اولیه پیش از پیدایش ادیان مانند بقیه جان‌داران می‌زیستند. یعنی زندگی خلاصه می‌شد در خوردن و جانی تهیه دین برای خواب و جلوگیری از تهدیدات طبیعت و دوری از خطرات جانی و غیره. در واقع هر کسی نیروی بیش‌تری داشت، بنا به قانون طبیعت می‌توانست بیش‌تر زنده بماند. ناگفته پیداست قدیمی‌ترین دین و مذهب، عمر جهان را بیش از 12 هزار سال نمی‌دانند، در صورتی‌که علم ثابت کرده که چه بسا به بیش از 13 و 7 دهم میلیارد سال برسد و عمر جان‌داران میلیون‌ها سال است. و بنا به تنوری داروین، عمرزمین 4 و 7 دهم میلیارد سال و عمر جان‌داران 3 میلیارد سال است. در عصر جدیدتر که افکار و مغز انسان‌ها کمی تکامل یافته، کمون‌ها را تشکیل دادند و دست‌جمعی زندگی را آغاز کرده و پشتیبان همدیگر شدند و همه چیز را، از تولیدات گرفته تا به‌دست آوردن غذا و غیره، مشترکاً انجام می‌دادند. این جا بود که انسان‌ها، اجتماعی در هر گوشه‌ای از جهان تشکیل دادند و دور محوری جمع شدند و به‌حرف از همه زرتنگ‌ترا که خود را پیامبر خدای نادیده نام نهاده بود، گوش فرا می‌دادند. گویا مارکسیست‌ها این کمون‌های اولیه بشر را الگویی برای زندگی مردمان جامعه می‌دانند. از آن‌جا که توضیح قضیه به‌درازا می‌انجامد و صفحات را پر می‌کند، من بیش از این نمی‌نویسم. اگر مطلب کم روشن بود، همان‌طور که در پیش اشاره کردم متمنی است برایم بنویسید و پرسش‌ها را مطرح کنید. احتمالاً توجیه‌گری در این‌باره بشود و متأسفانه فرصت‌طلبان کار دیگری ندارند جز فراگیری توجیه‌گری. به علاوه مردمان ملت‌ها مانند امروزی آگاه نبودند و زرتنگ‌ترین و با هوش‌ترین آن‌ها کم بودند، این تعداد کم، خوب حرف می‌زدند و از هر فرموله می‌کردند. لذا همان‌گونه که ذکر شد می‌توانستند خود را پیامبر و یا مامور از جانب خدای نادیده بنامند. به‌طوری‌که در اسلام آمده است، این خدای نادیده در اقصا نقاط جهان 124 هزار پیامبر فرستاده است. به‌نظر متربالیست‌ها و انسان‌های متفکر این خدای نادیده، به‌طوری‌که می‌گویند، انسان خودش او را خلق کرده است، نه او انسان را. بنا بر این اکثر ما به این خدای نادیده به‌ظاهر نیز شده، باید باور داشته باشیم، چرا؟ زیرا تاکنون اینترنتی برای جایگزینی

یافت نشده است! انسان از خود می‌پرسد، اگر واقعا خدائی وجود می‌داشت، کافی بود فقط یک پیامبر بفرستد که برای مخلوق یک نوع دین موعظه کند، نه در هر گوشه‌ای از این جهان یک دین، مانند حزب سیاسی به‌وجود آورد!! من در این‌جا مثالی می‌آورم که برای عزیزان خواننده مسئله روشن‌تر شود. جوانی با هوش و زیرک که دانشجو دانشگاه رازی کرمانشاه در فوق لیسانس جامعه شناسی بود، با من مکاتبه دوستانه‌ای داشت و پرسش‌هایی درباره خدا و انسان‌ها مطرح می‌کرد. بحث بر سر تهدید و ترس و بهشت و دوزخ شد و از من پرسشی منطقی کرد، مبنی بر این که بایستی خالق جهانی و بهشت و دوزخی باشد که انسان‌ها به خوشی، رفتن به بهشت و ترس از دوزخ همدیگر را نخورند و کمتر سر هم کلاه بگذارند. حرف به‌جانی می‌زد. من در پاسخ فقط توانستم خود را مثال بزنم. گفتن می‌دانید که من هیچ ترس و واهمه‌ای از هیچ کسی ندارم و به بهشت و دوزخ اصلاً باور نمی‌کنم. یعنی اعتقاد به دنیای پس از مرگ هم ندارم. اما گوش می‌کنم دروغ نگویم و کلاه‌بردار نباشم. به فرض مثال، اگر کسی صد میلیارد دلار در اختیارم بگذارد بدون هیچ رسیدی و هیچ‌کسی به‌عنوان شاهد نباشد، مطمئناً، آن پول بدون تصرف یک سنت از آن به شخص تحویل دهنده عودت داده خواهد شد، مهم نیست او چگونه این همه پول را به دست آورده است. مهم آن است که او به من تحویل داده و من باید آن را به‌تحویل دهنده‌اش برگردانم. اگر پول دزدی بود و با غارت کرده بود در آن صورت پس از تحویل امانت به قانون معرفی می‌شود. بحث ما به این‌جا خاتمه نیافت. او از من پرسید، تو که باور به بهشت و دوزخ و روز جزاء نداری چرا این پول‌ها را برمی‌گردانی؟ من در پاسخ او گفتم: زیرا من با مراجعه به وجدانم اگر پول را بر نگردانم زشت و کلاه‌برداری است. به‌علاوه اگر خدائی با تهدید و ترس، بندگان‌اش را از کارهای زشت باز می‌دارد، من به چنین خدائی باور ندارم، به آن باور دارم که ایشان دارای یک نکته ضعف و آن تهدید به جزاء است. اگر او خالق جهان باشد، دیگر این تهدید، چه معنی دارد؟ بنده نوعی به یاری و همکاری، باور دارم که چهار عنصر اند: راستی، پاکی، نیکی و از خود گذشتگی. به‌علاوه این‌ها، باید انسان دارای وجدان باشد و فکر اطرافیان و اقوام و دوستانی که هنگام مرگ به‌جای می‌گذارند، بکنند. چه خوب‌ست که انسان نام نیک داشته باشد و اطرافیان افتخار و مباهات کنند که چنین دوستی و خویشی داشته‌اند. آن عزیزم برگشت و گفت: آن «وجدان» خالق من و خدای من است. به‌فرض مثال اگر ما همه پیامبران را که به اعتراف خود از میان نوع بشر و با هوش‌تر از انسان محیط خویش بودند، بپذیریم، به این نتیجه خواهیم رسید که این‌ها در میان مردمان ناآگاه حرف‌های‌شان برد داشته است. آن‌ها به‌طوری‌که اشاره شد از همه زرتنگ‌تر و با هوش‌تر بودند و از این با هوشی خود سوءاستفاده می‌کردند و مطالبی دهان پرکن و رویانی تحویل مردمان می‌دادند. برای مثال اگر موسی، زرتشت، عیسی و محمد در زمان خود می‌گفتند که: یک حزب سیاسی را تشکیل می‌دهند، بدون شک کسی دور آن‌ها جمع نمی‌شد و کسی حرف‌های آن‌ها را به پشیزی نمی‌خرید. زیرا مردم آن دوره ناآگاه بودند و فقط دو چیز را در جامعه می‌شناختند و وعده‌های پس از مرگ (دل‌خوشی) و تهدید به جزاء (زورگونی). پیامبران خدای نادیده بایستی از روز قیامتی می‌گفتند و بهشت و دوزخی برای دل‌خوشی مردم و ترس و وحشت به میان می‌آوردند و از غضب خدای نادیده حرف می‌زدند که مردمان با تهدید از خطاها و عواقب وخیم بدکاران و امید به روزهای پس از مرگ و راحت شدن از این دنیای پر زحمت، دل‌خوش می‌کردند. این‌ها بخش‌هایی از خود بودند از آن حرف‌ها که اکثر ادیان با خود می‌آوردند و بخش امیدوار و ناآگاه مردمان را به‌خود جذب می‌کردند. بدین ترتیب ادیان به‌عنوان بخشی از فرهنگ روبنایی به‌وجود آمدند. من در یکی از کتاب‌هایم، زیر نام «نگاهی گذر به‌تاریخ و فلسفه اهل حق» (پارسان)، در مقدمه آن و بخش مقایسه ادیان و تأثیرپذیری آن‌ها در یکدیگر آورده‌ام که در بخشی از آن می‌خوانیم: «بنا به اقوالی که از پیشینیان برای ما به‌جای مانده، در همین جوامع اولیه

ادامه در ص 7

اول ماه مه ...

بهرام رحمانی

در این میان، کارگران، بیکاران، محرومان جامعه و خانواده‌های آن‌ها در معرض انواع و اقسام خطرات و آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. بنابراین، همه آن‌چه که در بالا بدان‌ها اشاره کردیم مستقیماً بر زیست و زندگی طبقه کارگر و عموم ستمدیدگان جامعه ایران تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، طبیعی‌ست که طبقه کارگر و حامیان آن، روز جهانی خود را به یک روز مبارزه سراسری علیه کلیت حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران تبدیل کنند و به حدی قدرتمند ظاهر شوند که سران و مقامات و تنوریسی‌ها و نهادهای نظامی، سیاسی و قضایی حکومت را چنان دچار رعب و وحشت سازند تا به مطالبات فوری کارگران که همانا افزایش دستمزدها و پرداخت دستمزدهای معوقه است سریعاً اقدام کنند. همچنین عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران، به لحاظ قانونی جرم محسوب شود تا کارفرما و پلیس حق نداشته باشند دست در دست هم به کارگران معترض یورش ببرند.

همان‌طور که گفتیم در جامعه ایران، ثروت‌های سرشاری وجود دارد اما این ثروت‌ها، نباید به عرصه‌های خدماتی و رفاه عمومی، اشتغال، آموزش و بهداشت و درمان و غیره اختصاص داده شوند. ارقام بودجه سالانه دولت، به روشن‌ترین شکلی تعیین می‌کند که بخش اعظم بودجه سالانه، بین نهادها و حتی افراد خودی، به ویژه به عرصه میلیتاریسم اختصاص داده شود. در یک نگاه ساده به بودجه سال 1397، می‌بینیم که بخش اعظم بودجه سال 1397 کشور، به عرصه نظامی و نهادهای مذهبی اختصاص یافته است. هزینه‌هایی که بر بودجه عمومی تحمیل می‌شود غیر از 37 میلیارد تومان برای مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، 47 میلیارد تومان برای مجمع جهانی اهل بیت و مبالغ هنگفت دیگری است که به موسسه و نهادهای مشابه اختصاص می‌یابد.

علاوه بر این‌ها، در لایحه پیشنهادی دولت برای موسسه آموزشی موسوم به «جامعه المصطفی العالمیه» که مرکز آن در قم قرار دارد و برای ترویج و تعلیم علوم اسلامی در کشورهای دیگر فعالیت می‌کند 303 میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده است.

فهرست نهادهای مذهبی در لایحه بودجه سال 1397، بسیار طولانی است. آن‌چه در این لایحه، مانند بودجه سالیان گذشته جلب نظر می‌کند عدم تناسب میان منابعی است که برای بخش‌های مختلف در نظر گرفته شده است. به عنوان نمونه، بودجه شورای سیاست‌گذاری «حوزه‌های علمیه خواهران» نزدیک به 13 برابر کل بودجه معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و بیش از دو برابر 138 میلیارد تومانی است که برای برنامه حمایت از خانواده و زنان سرپرست خانوار پیش‌بینی شده است.

از میان ده‌ها نهادی که برای «تبلیغات اسلامی» بودجه دریافت می‌کنند، برای تنها دو مرکز (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی) روی هم 303 میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده است.

این سیاست اقتصادی «سخت‌تندانه» دولت شیخ حسن روحانی در حالی است که سازمان حفاظت محیط زیست و پژوهشکده آن روی هم، با وجود انبوه مشکلات و تهدیدهایی که محیط زیست و سلامت شهروندان با آن رویه‌رو هستند، کمتر از 274 میلیارد تومان بودجه دارد.

کارشناسان هشدار داده‌اند که اگر تا سال 2030 میلادی جلوی خشک شدن کامل دریاچه ارومیه گرفته نشود، زندگی دستکم 14 میلیون نفر در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

در کنار این‌ها، صدها میلیارد تومان دیگر صرف حوزه‌های علمیه، مدارس علوم دینی و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی طلاب سراسر کشور می‌شود. در حالی که وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و بهداشت و درمان، فقیرترین وزارتخانه‌های ایران هستند و مسئولین آن، همواره از کسر بودجه می‌نالند. علیرضا سلیمی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس روز 20 آذر 96، به خبرگزاری «خانه ملت» گفت: «مناطق زلزله‌زده و مدارس که تخریب شده‌اند، نیازمند ساماندهی هستند و این در حالی است که هم اکنون آموزش و پرورش با کسری 6 هزار میلیارد تومان روبرو است بنابراین به نظر نمی‌رسد با توجه به شرایط هزینه‌ای آموزش و پرورش بودجه فنی تعیین شده برای سال 97 پاسخگوی هزینه‌ها به‌طور کامل و کسری وزارت آموزش و پرورش باشد.»

نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران نیز برای سال 97، 94 میلیارد تومان بودجه دریافت می‌کند که صرف کارهایی نظیر اعزام مبلغان روحانی، «توانمندسازی طلاب رزمی - تبلیغی» و «برگزاری مراسم، مناسبت‌ها و فضا سازی معنوی» شود.

علاوه بر این سازمان تبلیغات اسلامی نیز قرار است در سال جاری برای اموری چون «حمایت از فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی تشکلات و احاد و اقشار تأثیرگذار، هدایت و حمایت از اجرای مراسم و فعالیت‌های فرهنگی، دینی و انقلابی و اطلاع‌رسانی و تبلیغات دینی رسانه‌ای»، 169 میلیارد تومان بودجه دریافت کند.

دولت دوازدهم که پس از زلزله کرمانشاه هنوز برای بسیاری از زلزله‌زدگان سر پناه مناسبی ندارد ندیده، در لایحه پیشنهادی خود، 218 میلیارد تومان برای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در نظر گرفته تا صرف برنامه‌هایی از قبیل «اعزام استادان و مبلغان به کشورهای مختلف جهان و برگزاری و حمایت از برگزاری مراسم و مناسبت‌های مذهبی و فعالیت‌های قرآنی در خارج از کشور» شود.

در آستانه سال تحصیلی 96-95 وزیر آموزش و پرورش اعتراف کرد که هیچ وزیری از انقلاب تاکنون قادر به حل مشکل معیشتی معلمان نبوده است.

معلمان معترضند که دولت آن‌ها را با کارکنان دیگر وزارتخانه‌ها یکسان نمی‌بیند و پاداش و مزایا برای معلمان کمتر از کارمندان وزارتخانه‌های دیگر است. بنابراین، روزی نیست که معلمان شاغل و بازنشسته اعتراض نکنند.

حاکمیتی که چهار دهه به «مستضعف پناهی» تظاهر کرده، اما بی‌شرمانه در ملاعام به کارگران شلاق زده؛ فعالین کارگری را زندانی و شکنجه کرده، دستمزد آن‌ها را به جیب زده و نهایتاً سرکوب و سانسور و استعمار شدیدی را در کارنامه خونین خود دارد؛ با مسئولیت تشکلات مستقل کارگری و سرکوب هر گونه فریاد حق‌خواهی کارگران، شرایطی را در جامعه ایران حاکم کرده است که امروزه در ایران به عنوان یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان، حداقل مزد کارگران، چهار برابر زیر خط فقر بوده و این دستمزد ناچیز را هم معمولاً با تأخیر پرداخت می‌کنند.

بسیاری از مراکز اقتصادی به علت تعطیلی و نیمه تعطیلی، همین حداقل دستمزد را هم پرداخت نمی‌کنند؛ در اثر خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی، همچنان تعدیل و اخراج و بی‌حقوقی کارگران ادامه دارد.

ارگان‌های سرکوب حکومت، به‌ویژه سپاه پاسداران آن و شرکت‌های وابسته به «برادران قاچاقچی»، که بخش اعظم اقتصاد و صنایع ایران را در اختیار دارد هم دستمزد کارگران را به موقع پرداخت نمی‌کنند و هم کارگران معترض را شدیداً سرکوب می‌کنند. قراگاه خاتم وابسته به سپاه با غارت اموال عمومی جامعه، صدمات جبران‌ناپذیری به محیط زیست وارد کرده‌اند و میلیون‌ها انسان، از جمله کشاورزان را به ورطه فقر و نابودی مطلق رانده‌اند.

در حقیقت سیاست‌های اقتصادی حکومت اسلامی، سبب شده که آسیب‌های اجتماعی در ایران تکان‌دهنده باشد: کودک کار، کودک خیابانی، کارتن‌خوابی، کولبری، دست‌فروشی، تن‌فروشی، کلیه‌فروشی، جنین‌فروشی، اعتیاد به مواد مخدر، طلاق و خودکشی

را به اوج رسانده است. صدها هزار کودک، برای سیر کردن شکم خود، به زباله‌گردی روی آورده‌اند. با توجه به آن‌چه اشاره شد ادامه بحران و رکود اقتصادی، نه تنها مانع اشتغال می‌گردد، بلکه امنیت شغلی کارگران شاغل را نیز بیش از پیش به خطر می‌اندازد.

در جمع‌بندی این مبحث، ضروری است که تجارب ارزنده خیزش و همچنین سرکوب دی ماه سال گذشته را همواره مدنظر داشته باشیم و به این نتیجه برسیم که جز مبارزه متحدانه و همبسته و هدفمند کارگران و خلق‌های محروم سراسر ایران که متحد طبیعی مزدبگیران و ستمدیدگان هستند، راه دیگری برای خلاصی از وضعیت فلاکت‌بار وجود ندارد. و در این میان تشکل مهم‌ترین ابزار ما برای رسیدن به اهداف تاکتیکی و استراتژی‌مان است. پس ضرورت عاجل دارد که در این دوره، نیروی ویژه‌ای به عرصه تشکلیابی در کارخانه‌ها، محلات، دانشگاه‌ها، مدارس و هر جا که امکانش وجود دارد بدهیم. تشکلهایی که خود را برای مدیریت دموکراتیک آینده جامعه ایران آماده کنند و نگذارند جامعه در تحولات احتمالی پیش رو، غافلگیر شود.

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز همبستگی و روز طرح خواسته‌ها و مطالبات همه بخش‌های کارگری، بیکاران و خانواده‌های مزدبگیران است تا این مطالبات را در طول 365 روز سال پیگیری کنند. این روز، کارگران نباید به هیچ عنصر بورژوازی و حکومت آن، اجازه تعرض دهند. این روز، روز اعتراض و اتحاد جهانی کارگران علیه ستم و بردگی در سرتاسر جهان است. تاریخ اثبات کرده است که اگر کارگران صفوف خود را متحدتر کنند و به‌طور هدفمند به مبارزه طبقاتی خود روی آورند و در ابعادی سراسری با خواست رهایی از فقر و فلاکت و سرکوب، دست به مبارزه هدفمند بزنند، هیچ نیرویی توان مقابله با آن را نخواهد داشت. اگر مبارزه موجود کارگران شاغل و بیکار، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، دانش‌آموزان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، نویسندگان پیشرو و محرومان و ستمدیدگان، مال‌باختگان، کشاورزان و مبارزه خلق‌های محروم و ستمدیده کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، لرستان، مرکز و شمال ایران با هم متحد شوند بی‌تردید می‌توانند گام‌های تعیین‌کننده‌ای را در راستای پایان دادن به مشقات و مصائب موجود بردارند. بنابراین، جز خود طبقه کارگر و متحدان آن، هیچ‌کس به فکر نجات مردم و جامعه از نابودی و تباہی و فقر و فلاکت و جنگ نیست.

بحران اقتصادی ایران، به جایی رسیده است که آیت‌الله‌های حکومتی نیز به‌شدت نگران آینده حکومت‌شان هستند. آیت‌الله جوادی آملی، با اشاره به مشکلات اقتصادی کشور، چنین هشدار داده است: «بدانیم که اگر با وجود این مشکلات ملت قیام کند همه ما را به دریا خواهد ریخت به همین جهت حواس‌تان باشد.» او که در دیدار با علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سخن می‌گفت، خطاب به مسئولان حکومت افزود: «بسیاری از کشور فرار کردند یا جای فرار خود را فراهم آوردند اما ما جای فرار نداریم.»

بدون شک، ما سازندگان و تولیدکنندگان نیازهای جامعه بشری با اتحاد طبقاتی‌مان، نه تنها قادر است قدرت دولتی را درهم بشکنیم، بلکه می‌توانیم مدیریت جامعه را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دفاعی و دیپلماسی به‌عهده بگیریم و از طریق تشکلهای خودگردان و خودساخته دموکراتیک خود هم‌چون شوراها و مجالس مردمی، جامعه را به بهترین وجهی مدیریت کنیم!



مذهب بخشی از فرهنگ است و ...

تا قبل از گسترش ایده‌های خدا پرستی، انسان‌ها به‌منظور جلوگیری از هرج و مرج بی‌بند و باری و قتل و غارت ضعفا توسط زور گویان و قلدان، استفاده از ترس از عوامل طبیعت مانند رعد و برق و زلزله و دیگر بلایای آسمانی و زمینی و بالاخره ترس از عواقب وخیم ظلم و زور و مجازات‌های سنگین از طرف یک قدرت مافوق بشری، کاراترین سلاح ممکن برای انسان‌های عدالت‌خواه بودند. با پیشرفت بشر و کشف خیلی از موهومات طبیعت، این انسان عدالت‌خواه برای حل مشکلات جامعه به‌کارگیری سلاح مدرن‌تر و به ابتکارات جدیدتری روی آورد.

یکی از این ابتکارات (در زمان خود نو) و به‌کارگیری‌اش برای رسیدن به آن نظم اجتماعی مورد نظر، تبلیغ و ترویج ایده‌ها و افکار نوع دوستانه و وعده و وعیدهای زندگی بهتر پس از مرگ بود. در نتیجه این تلاش‌ها، پیدایش مذاهب و گرایش به اعتقاد به یک قدرت مافوق بشر شکل گرفت و انسان‌های عدالت‌خواه یا به‌زبان امروزی ایدئالیست‌ها در جستجوی رابطی بین خود و این قدرت مافوق بودند که در پشت سر او و در چارچوب اعتقاد به این قادر مطلق بتوانند به آرمان‌های انسانی خویش دست یابند. بدین ترتیب آنان با برجسته کردن صادق‌ترین و پاک‌ترین موجود از میان خود به‌عنوان رابط بین قدرت مافوق و مردم و با پیامبر خالق جهان برای مخلوق، دست به تبلیغ نکات مثبت و مردمی که نوید رهایی همه ضعفا از ظلم و زور را می‌داد، زدند و قادر شدند بیش‌تر انسان‌ها را در گروه‌ها و دسته‌های بزرگ‌تری متحد و بسیج کنند. در واقع آن کسانی که این نظریه فیلسوفان و جامعه‌شناسان را می‌پذیرند، بر این باور اند که هسته‌های اولیه مذاهب بدین شکل، به‌وجود آمده‌اند. این هسته‌ها بعدها قوانین انسانی و اجتماعی را به‌صورت کتب مقدس ارائه دادند که هر کدام از آنان در مقطع ویژه تاریخی (معمولا اغلب در آغاز پیدایش) منشأ خدمات فراوانی به‌جامعه بشری نیز بودند. در روند زندگی اجتماعی و تحولات تاریخی، این جریانات اعتقادی که با فرهنگ توده‌های مردم عجین شدند، گاه قوس صعودی و گاه قوس نزولی را در بر خورد با حاکمیت و سلطه قدرت در جامعه می‌پیمودند. آنان در یک برهه زمانی خاص، نقش بسیار مفید و مثرقی به سود مردم و معتقدین ایفا می‌کردند و در مقطع زمانی دیگر نقش بسیار ارتجاعی و ضد مردمی به‌عهده می‌گرفتند. چند نمونه از جسته را می‌توان در این‌جا ذکر نمود:

«دین زردشت در آغاز پیدایش، بسیار مردمی و میلغ کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک بود. اما مغول‌های پیروان زردشت در سده‌های بعدی در خدمت پادشاهان و زورمندان قرار گرفتند و به‌سلاح سرکوب توده‌های معتقد تبدیل شدند. همین مسئله خود انسان‌های عدالت‌پروری مانند مانی و مزدک را عصیان‌زده نمود و آنان در برابر مغولان منحرف از خط زردشت ایستادند و در راه ایده‌های مردمی خویش نیز جان دادند.

دین مسیحیت نیز در برهه‌ای از زمان تضج گرفت که امپراتورهای خون‌خوار از کشتن انسان‌های برده و جنگ‌های گلابداتوری به‌شکل نمایشی لذت می‌بردند. عیسی مسیح آمد و این اعمال را قبیح شمرد و بینوایان را محبت کرد و نان دهان خود را با دیگران تقسیم نمود. اما پیروان مسیحیت که در خدمت امپراتورها درآمدند، برده‌داری را به‌بعد افراط رواج دادند و با بر بردهداری موجود صحنه گذاشتند و برای حمایت از قدرتمندان به بزرگ‌ترین جنایت تاریخ دست زدند و هر صدای اعتراض را زیر نام مخالفت با مسیحیت در بی‌ادگاه‌های کلیسا (انکویزیسیون قرن‌های دوازدهم تا هفدهم میلادی) و برونو جیوردانو ایتالیایی را به‌خاطر انتقاد از کلیسا و نپذیرفتن خرافات، به‌حکم کاردینال‌های اعظم، زنده‌زنده سوزانده شود. دین اسلام محمدی در جزیره العرب، در آغاز تحولی عظیم در جامعه اعراب بادیه نشین و روابط اجتماعی-اقتصادی آن‌ها ایجاد کرد و زندگی تازه‌ای به‌جوامع اعراب بخشید. ... اما اکثر جانشینان پیغمبر اسلام و خلفای بعدی فقط به‌قدرت می‌اندیشیدند. فقهای اسلام نیز پس از مستحکم کردن پایه‌های قدرت خویش، زیر نام مبارزه با الحاد و زنادقه هر صدای مخالفی را با فجع‌ترین شیوه خاموش

می‌کردند و ابتدائی‌ترین حق انسان‌ها را نگذمار می‌نمودند؛ زبان‌ها را از حلقوم بر کشیدند، دست و پاها را می‌پریدند و زنده‌زنده پوست انسان‌ها را می‌کنند و برای عبرت مردم تن بی‌سر مشهورترین شخصیت‌ها را مایه‌ها و سال‌ها در میادین بدار آویزان نگه می‌داشتند. بدین‌صورت مذهبی که در آغاز کار شعار برادری و برابری سر می‌دادند، هنگام تسلط بروضاع به شمشیر دست ظالمین مبدل می‌گردیدند و از توده‌های محروم روی بر می‌گردانند.» (رجوع کنید به همان‌جا صفحات 1 و 2 مقدمه منتشره در استکهلم سوند، کتاب ارزان) برای این‌که مطلب زیاد طولانی نشود، من از آوردن بخش مقایسه ادیان خودداری می‌کنم. عذر می‌خواهم اگر کسی علاقمند بود، من کتاب را که در کامپیوتر دارم برایش خواهم فرستاد.

من در کتاب حدود 22 سال پیش فرض می‌کردم که این انسان‌های با هوش و زرنگ، عدالت‌خواه هم بوده‌اند، ولی بعدها متوجه شدم که برخی از آن‌ها این صفت نیک را داشته‌اند و بعضی دیگر از زرنگان جامعه بوده‌اند. اکنون پسند می‌کنیم به ادیان به‌عنوان فرهنگ روبرویی جامعه که با تکوین جهان و تکامل روز افزون ما انسان‌های روی این کره خاکی، با همت همین انسان‌ها، پا گرفت. در واقع تشکیل ادیان سرگرمی خوبی بود برای توده‌های مردم و این‌که طی هزاران سال به عدالت تبدیل شدن آن. اکنون من باور دارم که آدم باید خودش مطالعه کند و آن‌گاه دم از قبول یا رد مطلب بزند. آئین یک مسئله خصوصی است و به هیچ فرد دیگری ربطی ندارد. فقط انسان می‌تواند راهنمایی و توصیه خواندن کند و بس.

حکم اعدام سینا دهقان لغو باید گردد!

شاهین محمدی

سینا دهقان، جوان 22 ساله‌ای است که در 19 سالگی توسط نیروهای اطلاعات جمهوری اسلامی در پادگان محل خدمتش بازداشت شد و به اتهام توهین به پیامبر اسلام به اعدام محکوم شد، همچنان در زندان به‌سر می‌برد و حکم اعدامش به قوت خود باقی است. سینا دهقان، از آن ایدئولوژی اسلامی انتقاد کرده است که اکنون منشأ و منبع گروه‌های تروریستی جهان اعم از طالبان، داعش، بوکوحرام، القاعده و در نهایت جمهوری اسلامی ایران است. دینی که از ابتدا با جنگ آمد و از سال 622 میلادی تا کنون، همچنان با جنگ‌ها و خونریزی‌هایش، جان میلیون‌ها انسان بی‌گناه را گرفته است.

دینی که با آموزه‌های خصمانه 1400 سال پیش، به نام محمد، همین امروز نیز آرامش بشریت را بر هم زده است. محمد پیامبری که ذره‌ای از زورگویی و قدرت‌طلبی کوتاهی نکرد و همیشه از خدایی به نام «الله» برای همه خونریزی‌هایش استفاده کرده است.

محمد آفریننده شینی نامعلوم انتقام‌جو، بی‌انصاف، نسل‌کش، زن‌ستیز و آزادی‌ستیزی را معرفی کرد که با همه خواسته‌های محمد موافق و با همه دشمنان و منتقدانش نیز دشمن بود.

خدایی که توسط محمد معرفی شد طاقت شنیدن هیچ‌گونه شک و انتقاد را ندارد تا حدی که کسانی که از وی و محمد انتقاد می‌کنند دستور مرگشان پیشاپیش در کتاب مقدس‌شان صادر شده است. مسلمانا آفریننده‌ای که اگر وجود داشت باید از همه کهکشان‌ها و دنیایی که تا کنون کشف شده بزرگ‌تر می‌بود و...

حال با وجود گذشت 1400 سال از حاکمیت محمد و خدایش و همچنین با وجود پیشرفت علمی و تکنیکی بشریت، همچنان حکومت‌ها و گروه‌هایی هستند که نه تنها دنباله‌ور محمد هستند، بلکه منتقدان او را نیز سلاخی می‌کنند و آن‌ها را به انواع روش‌های متفاوت و هولناک می‌کشند.

برای نمونه می‌توان از احمد کسروی نام برد که به طرز فجیعی توسط فدائیان اسلامی در حکومت پهلوی سلاخی شد؛ یا فریدون فرخ‌زاد که تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی، به بدترین شکل ممکن اعضای بدنش را تکه‌تکه کردند. این شخصیت‌ها معروف جامعه ما، تنها منتقد دین بودند.

جمهوری اسلامی که چهل سال است بر مسند قدرت نشسته و با کشتن منتقدان سیاسی و عقیدتی به بهانه‌های مختلف و با ریختن خون انسانی‌های بی‌گناه و بی‌شمار درخت اسلام را آبیاری می‌کند. سینا دهقان نیز یکی دیگر از این قربانیان است که تنها به خاطر انتقاد از این دین و پیشوای آن از سال 1394 بازداشت شده و حکم اعدامش صادر شده است. بنابراین، جان انسانی را می‌خواهند به جرم انتقاد از محمد، بگیرند! باید جلو اعدام او و همه اعدامیان گرفته شود.

درو اقع دین اسلامی، انسان‌ها را به دو دسته «کافر» و «مسلمان» تقسیم کرده و حکم قتل دسته کافر را پیشاپیش صادر کرده است! اما در مقابل برای مسلماتانی که دستورات اسلام را اجرا کنند و حتی خون کافران را بریزند مستقیما به بهشت وعده داده شده «الله» خواهند رفت!

نمونه‌هایی از این کارزار اسلامی را در جریان فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی، نویسنده‌ای که تنها در قالب رمان و در لفاظیه از اعمال محمد انتقاد کرده بود و همچنین روزنامه دانمارکی که کاریکاتور محمد را چاپ کرده بود، چگونه از سراسر جهان مسلمانان کمر به قتل آنان بستند را دیده‌ایم.

از دید مسلمانان مطیع و متعهد، ارزش‌های اسلامی از هر ارزشی بالاتر و برتر است و هر مسلمانی خود را موظف می‌داند که بیش‌تر از حتی خانواده‌اش، اسلام و دینش را دوست بدارد، اما آیا غیرمسلمانان نیز موظف‌اند به این شخصیت پر از اشکال و ایراد و یا آموزه‌های غلط و خطرناک دین آن، احترام بگذارند؟ سینا دهقان نیز اولین زندانی عقیدتی در ایران نبوده و نیست. بسیاری از این منتقدان در ایران، که در نظام جمهوری اسلامی یا اعدام شده و یا در حبس به سر می‌برند.

مساله اصلی این‌جاست که دینی که با همه مشکل دارد و پیشاپیش حکم قتل و مرگ مخالفان خودش همچون دگر اندیشان، همجنس‌گرایان، یهودیان، بهائیان و از دین خارج شدگان و همه اهل کتاب را صادر کرده، این‌چنین در دنیا از سوی دول به اصطلاح «سکولاریسم» مورد استقبال قرار می‌گیرد تا هر روزه با قوای بیش‌تری به قتل و سرکوب مخالفانش بپردازد. آیا جامعه جهانی نباید بابت این موضوع مهم چاره‌ای بر علیه حکومت‌های خاخی و جانی اسلامی و غیراسلامی اسلامی ببیند؟ همچنان که کم ندیده‌ایم از تروریست‌های گروه‌های اسلامی که در سراسر دنیا هر روزه با عملیات انتحاری جان عده‌ای زیادی از انسان‌ها را به خطر می‌اندازند.

اکنون سینا دهقان‌ها، آرش عربی‌ها، مرجان داوری‌ها، گلرخ ایرایی‌ها، زینب جلالیان‌ها و... قربانی و زندانی می‌شوند و فردا ممکن است هرکدام از ما قربانی شویم. حتی کسانی که از این دین نفرت و به اسم «سکولاریسم» از آن حمایت می‌کنند کافی‌ست گیر یکی از گروه‌های اسلام‌گرا مانند داعش، طالبان، حزب‌الله، جمهوری اسلامی و ... بیافتند، آن زمان است که معنای واقعی «سکولاریسم» را به خوبی خواهند چشید!

در هر صورت ما باید با تمام قدرت، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و لغو اعدام در ایران باشیم!



گزارشی کوتاه از:

سمینار «خیزش دی ماه سال گذشته و جدال آلترناتیوها» که در تاریخ 21 آوریل 2018 با حضور تعدادی از ایرانیان ساکن استکهلم برگزار شد.



پس از این که مجریان سمینار؛ نگین وطنی و کاوه دوستکامی برنامه را اعلام کردند و مطالب کوتاهی نیز بیان نمودند به ترتیب جلال سیزواری؛ درباره «وحدت ملی و مسئله زبان»، فرهاد بشارت؛ درباره «خیزش کارگری جاری و بدیل‌های بورژوازی» و بهرام رحمانی؛ درباره «آلترناتیو پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران» سخنرانی کردند.

سپس تعدادی از حضار ضمن سوال از سخنرانان و نظر خود را اعلام کردند. و در بخش پایانی سمینار، سخنرانان هم به سئوالات حضار جواب دادند و هم بحث‌های خود را جمع‌بندی کردند.

متأسفانه خانم محبوبه مشکین، به دلیل مشکلی که برایش پیش آمده بود نتوانست به استکهلم بیاید و در این سمینار شرکت و سخنرانی کند. متن سخنرانی‌های این سمینار، در نشریه کمون و فیلم آن نیز در یوتیوب منتشر خواهد شد.

با تشکر از مجریان، سخنرانان و شرکت‌کنندگان این سمینار. شورای هماهنگی پلاتفرم جنبش‌ها و خلق‌های ایران - واحد استکهلم بخش‌هایی از این سمینار را می‌توانید در لینک زیر مشاهده کنید:

https://youtu.be/db_RcEXW7bM



روز جهانی کارگر خجسته باد!

اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر را به همه کارگران ایران و جهان تبریک می‌گوییم. در این روز، کارگران و حامیان جنبش کارگری همه کشورها، در صفوف فشرده، قدرتمندی خود را بر علیه سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارند. در این روز، کارگران نشان می‌دهند که نظام سرمایه‌داری، نظامی ستمگر و استثمارگر است.

طبقه کارگر ایران، به مثابه بخشی از طبقه کارگر جهانی، بیش از هر زمان تاریخی دیگری، تحت فشار است و هم رزمنده و فعال. جنبش سراسری دی ماه در بستر اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری روی داد. این جنبش اعتراضی نشان داد که افق جدیدی در مقابل جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و خلق‌های محروم و ستمدیده گشوده شده است.

کارگران ایران، بهای اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها و فداکاری‌های خود را می‌پردازند. کارگران این بهای سنگین را در راه کسب آزادی و برخورداری از یک زندگی بهتر و انسانی‌تر را با تهدیدهای مستمر و زندانی شدن فعالین خود، اخراج فعالین کارگری، اخراج‌های دسته جمعی، با تحمل شلاق و دستمزدهای پایین می‌پردازند. اما آن‌ها، هرگز مرعوب وحشیگری‌های پیمان‌کاران، کارفرمایان، سرمایه‌داران و حکومت سرمایه‌داری حامی آن‌ها، نشده‌اند و همچنان به مبارزه خود ادامه می‌دهند.

حکومت اسلامی ایران، سلطه گروه‌های مافیایی، تبهکار، آدمکش و غارتگر است. سایت «شهروند» روز 29 فروردین - 18 آوریل، با انتشار گزارشی به موضوع خروج سرمایه از ایران پرداخته است. در این گزارش که با عنوان «فرار بزرگ سرمایه!»، منتشر شده، آمار و اطلاعاتی پیرامون خروج سرمایه و پول از ایران عرضه شده است. سرمایه خارج‌شده در 4 دهه گذشته معادل هزینه بازسازی دو کشور جنگ‌زده است. بر طبق این گزارش، 800 میلیارد دلار سرمایه در چهار دهه گذشته از ایران خارج شده است. این رقمی است که فرهاد احتشام‌زاده، رئیس هیئت‌مدیره فراسیون واردات اعلام کرده است. برای درک ابعاد واقعی این رقم، کافی است بدانید که بشار اسد رئیس جمهوری سوریه، هزینه برآورده شده برای بازسازی سوریه را 400 میلیارد دلار اعلام داشته است. به این ترتیب می‌توان گفت، در 40 سال گذشته معادل هزینه بازسازی دو کشور جنگ‌زده از ایران سرمایه خارج شده است.

تاوان این غارتگری حکومت و اطرافیان آن را کارگران و مردم محروم می‌پردازند. در حالی که برخی اقتصاددانان و تشکلهای کارگری اعلام کرده‌اند که هزینه ماهانه خانواده‌های کارگری، رقمی در حدود 5 میلیون تومان است اما دستمزد کارگران برای سال 97 را یک میلیون و صد و یازده هزار تومان تعیین کرده‌اند. همین دستمزد ناچیز را نیز معمولاً به موقع پرداخت نمی‌کنند. در حال حاضر یکی از عاجل‌ترین مطالبات کارگران افزایش دستمزد و پرداخت دستمزدهای معوقه است.

کارگران آگاه به خوبی می‌دانند که تنها طبقه کارگر متحد و متشکل می‌تواند حکومت سرمایه‌داری اسلامی را از حاکمیت ساقط کند و بدیل طبقاتی خود را به جامعه معرفی نماید. در شرایط کنونی متحد کردن اعتراضات و اعتصابات جاری می‌تواند هم مطالبات کارگران را بر سرمایه‌داران و حکومت‌های تحت حمایت آن‌ها تحمیل کند و هم ایجاد تشکلهای طبقاتی و توده‌ای کارگران به ویژه شوراهای را تسریع کند. بی‌تردید راهپیمایی‌های اول ماه امسال، مستقل و در میدان شهرهای بزرگ و کوچک کشور برگزار خواهد شد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، با ارج نهادن به مبارزات کارگری، بار دیگر اول ماه مه را به همه کارگران تبریک می‌گوید.

زنده باد اول ماه مه!

زنده با سوسیالیسم!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
 آوریل 2018